



(utan bilder)

|| nivå 3

😊 dari

Library)

📧 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh

📧 Maya Marshak

✎ Nicola Rijdsdijk



یڤه دانیه کویچک: دانستان و انگری ماتی



Sagor för barn på svenska

berattelser.se

یڤه دانیه کویچک: دانستان و انگری ماتی

Skriven av: Nicola Rijdsdijk

Illustrerad av: Maya Marshak

Översatt av: Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-
e Danesh Library)

Denna saga kommer från African Storybook (africanstorybook.org) och vidarebefordras av Sagor för barn på svenska (<https://berattelser.se/>), som erbjuder sagor på många språk som talas i Sverige.

Detta verk är licensierat under en Creative Commons

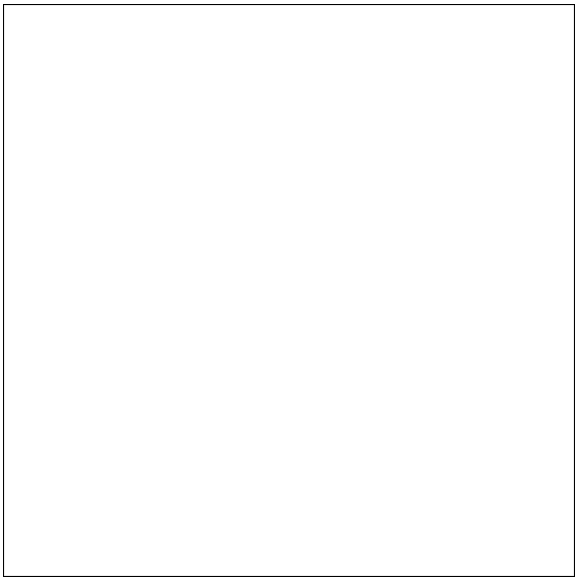
[Erkännande 4.0 Internasjonal Lisens.](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/deed.sv)

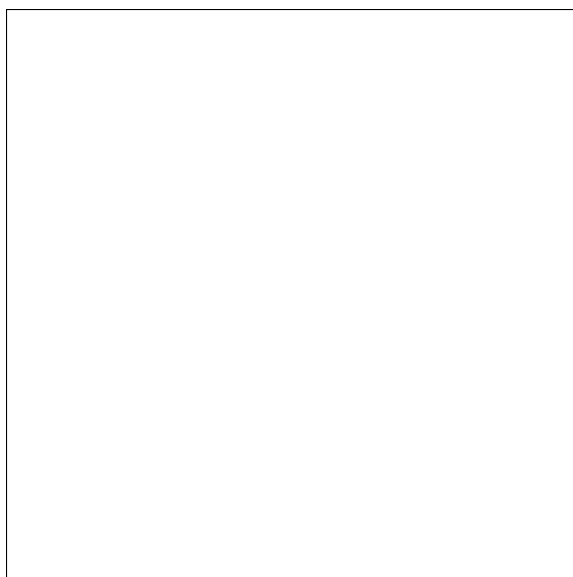
<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/deed.sv>



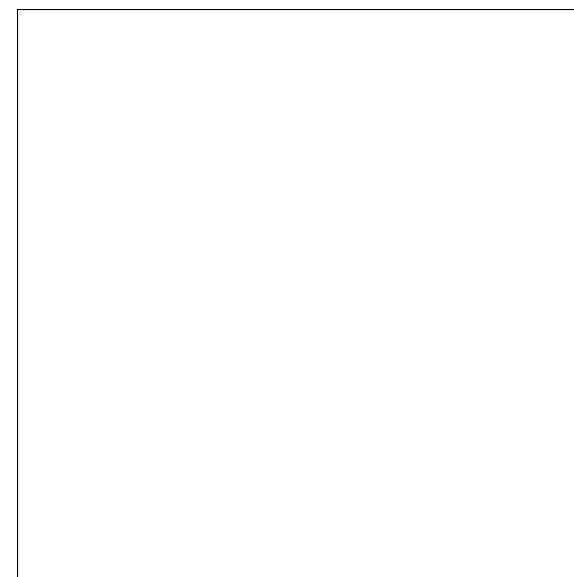
در روستایی روی سرازیری کوه کنیا در شرق آفریقا، دختر
کوچکی با مادرش روی زمینی کار می کرد. اسم آن دختر
وانگاری بود.

وانگاری از بیرون بودن می‌پردازد. در اینجا آنچه‌ی جانورانگی
و نشان که مخصوصاً غایتی کثیف می‌شود، با کار و بزرگی خود
جای را زیر و رو می‌کند. او دانه‌های کوچک را در زیر جای
گرم فرو می‌گذارد و روی آن را با خاک می‌پوشانند.



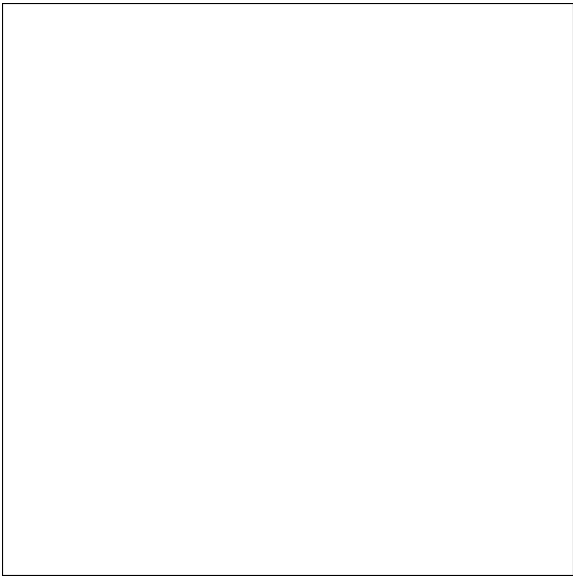


بهترین زمان مورد علاقه ی او در طول روز، زمان غروب بود. زمانی که خیلی تاریک می شد و نمی شد گیاهان را دید، وانگاری می دانست که دیگر باید به خانه برگردد. او از کنار رودخانه ها و مسیرهای باریکی که در بین زمین های کشاورزی بود، می گذشت.

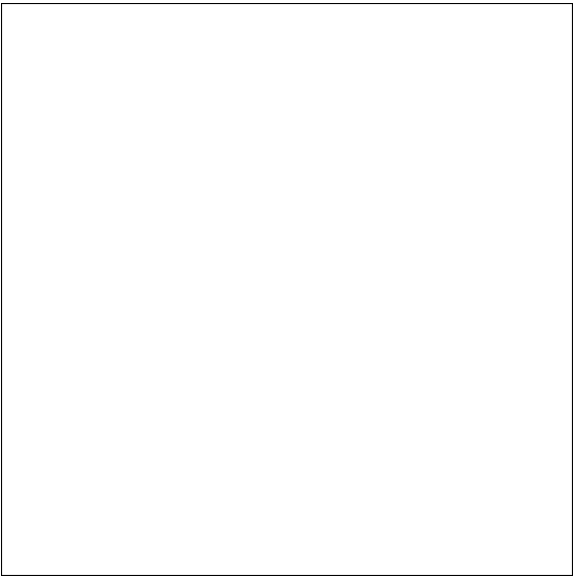


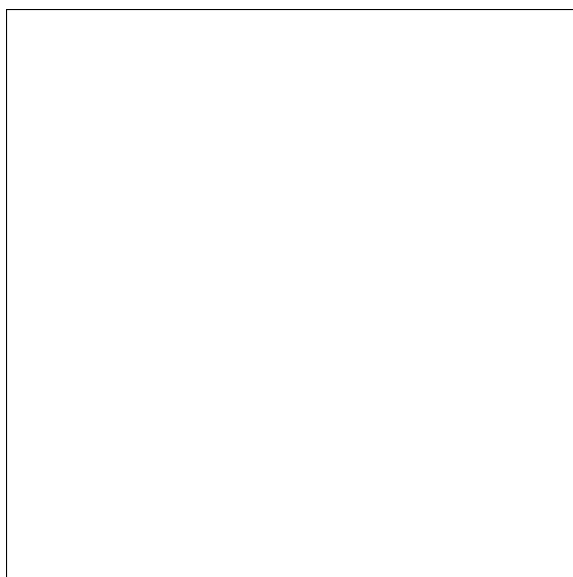
وانگاری در سال 2011 از دنیا رفت، ولی ما هر وقت که به یک درخت زیبا نگاه می کنیم، به یاد او می افتیم.

این کار کرده بود. مردم مراسم دنیا می‌خواه این
 خایزه، خایزه‌ی عالی خایزه‌ی یک و نه و نه و نه
 خایزه‌ی صلاح بنوبل بود و او اولین زن آفریقایی بود که این
 را دریافت می‌کرد.

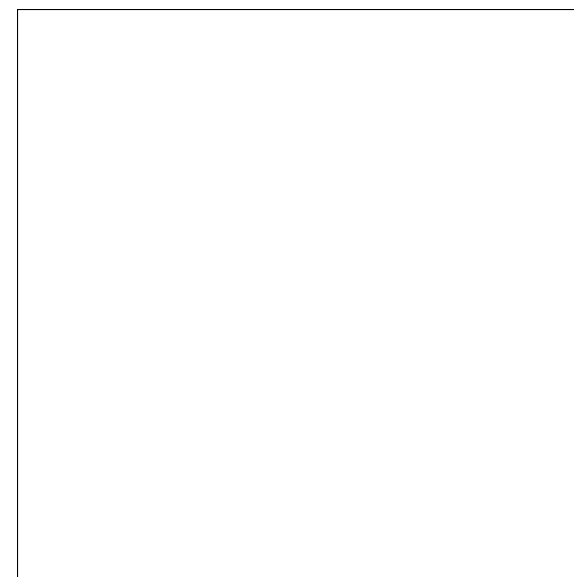


مکتب می‌دهند بروند.
 برای بزرگش، پدر و مادرش را وادار کرد که به او اجازه
 رفتن بدهند. و او هم سه ساله شد. و وقتی که او رفت
 رفتن بدهند. و او هم سه ساله شد. و وقتی که او رفت
 رفتن بدهند. و او هم سه ساله شد. و وقتی که او رفت
 رفتن بدهند. و او هم سه ساله شد. و وقتی که او رفت



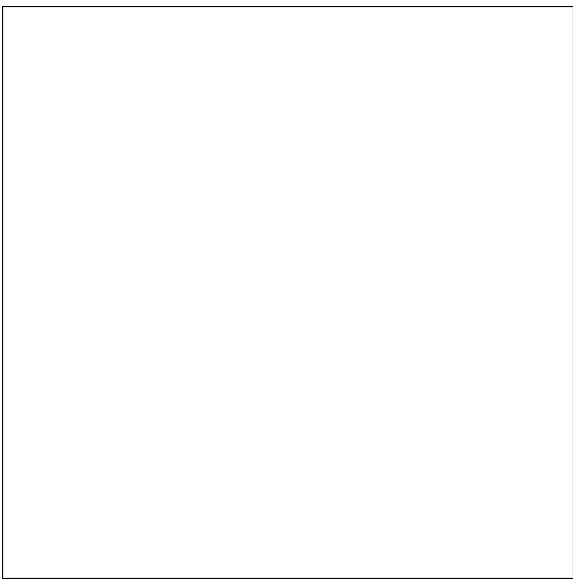


او به یادگیری علاقه داشت! وانگاری با خواندن هر کتاب مطالب بیشتر و بیشتری یاد گرفت. او در مکتب عالی بود، به طوری که برای ادامه تحصیل به ایالات متحد آمریکا دعوت شد. وانگاری هیجان زده بود! او می خواست که بیشتر در مورد دنیا بداند.

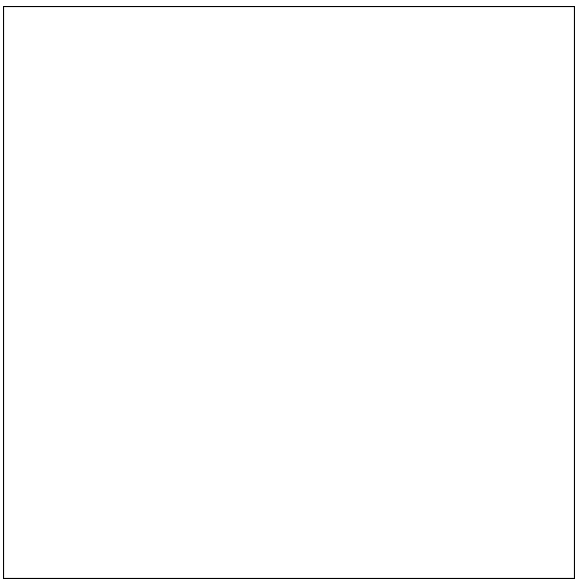


همچنان که زمان می گذشت، درخت های جدید در جنگل ها رشد کردند، و رودخانه ها دوباره جاری شدند. پیام وانگاری در سرتاسر آفریقا پیچید. امروز میلیون ها درخت از بذرهای وانگاری رشد کرده اند.

و انبساط مندی و نیترو مندی کنید.
 حساس کرده بود که احساس
 جانورده‌های شای استفاذه می‌کردند. زنان چلی جوشحال
 درخت‌ها را می‌فروختند و از پوشش برای مراقبت از
 چی گونه می‌توانند با استفاذه از دانه‌ها درخت بکارند. زنان
 و انبساط می‌دانست که چه کار کند. او به زنان یاد داد که



خوبی‌های زیبای کنیا با برادرش بازی می‌کرد.
 درختان در زیر سایه درختان در
 می‌خواستند و به یاد می‌آورد که خورشید چگونه بزرگ شده
 او در مورد گله‌ها و اینکه چی گونه رشد می‌کنند، درس
 در دانشگاه آمریکا، و انبساط می‌تواند یاد گرفت.





هر چه بیشتر یاد می گرفت، بیشتر می فهمید که چقدر مردم کنیا را دوست دارد. او می خواست که مردم شاد و آزاد باشند. هر چه بیشتر یاد می گرفت، بیشتر خانه ی آفریقایی اش را به یاد می آورد.



وقتی که تحصیلاتش به پایان رسید، به کنیا برگشت. ولی شهرش تغییر کرده بود. مزرعه های خیلی بزرگ روی زمین گسترده شده بودند. زن ها دیگر هیزم برای آشپزی نداشتند. مردم فقیر بودند و کودکان گرسنه.